

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوه قواعد عربی و لغات

پدید آورندگان: امیر عرشیا اسماعیلی، محمد حسین فتاحی

فهرست:

درسنامه:

لغتنامه:

درس ۱

انواع کلمه در زبان عربی

درس ۲

اسم از نظر تعداد

درس ۳

اسم اشاره

درس ۴

اسم اشاره مکانی

درس ۵

اعداد

درس ۶

ساعت در عربی

درس ۷

افعال

درس ۸

فعل امر حاضر

فعل نهی

انواع ترکیب در زبان عربی

انواع کلمه در زبان عربی:

۱- فعل

۲- اسم

۳- حرف

فعل

دارای زمان و شخص یا فاعل می باشد که معنای انجام کاری را می رساند.

مثال : فَعَلْتَ تَفَعَلُ ذَهَبَ تَذْهَبُ

اسم

معنا دارد ولی دارای زمان نیست.

مثال : المعلم تلميذ مدرسة

نشانه هایی برای شناخت اسم :

انتهایش ه تانیث باشد (ه) ← الحقیبه

ابتدایش (ال) باشد. ← الجوال

انتهایش حرکت تنوین (أَإِأُ) باشد ← البقره

حرف

دارای معنای کاملی نمی باشد.

مثال: إِنَّ مِنْ أَلِيّ لِّ

نکته

برخی اوقات حرف و اسم ترکیب می شود و باید اول تجزیه کرد بعد تشخیص داد.

مثال: لِالطالب ← ل + الطالب ← حرف + اسم

هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مونث .

همانطور که می دانید برای تشخیص اول باید فهمید که جاندار است یا غیر جاندار تا کار ما آسان شود؛ برای جانداران که می گوییم جنس نر و جنس ماده اما برای غیرجاندار مذکر و مونث.

برای مرحله بعدی و تشخیص به سراغ علامت ها می رویم؛ اصلی ترین و عامه ترین علامت اسم مونث ه تانیث می باشد مثال : الطالبة البقره
اما مذکر هیچ نشانه ای ندارد مانند: الطالب الثور

ولیکن برای راحت شدن کار علامت های دیگری نیز برای تشخیص مونث وجود دارد ؛
تمامی اسم شهر ها و کشور ها مونث هستند مانند : طهران عراق
و بیشتر اسامی اعضای بدن نیز جز مونث ها به حساب می آیند

مثال : عین ید

اما بعضی از مونث ها هستند هیچ قاعده و علامتی ندارند اما مونث هستند.

مثال : السماء الشمس النار النفس الارض

نکته

بعضی از اسم ها به صورت جمع هستند و تشخیص مذکر یا مونث بودن آن سخت است که آن ها را باید به صورت مفرد تبدیل کرده و بعد مذکر یا مونث بودن آن را تشخیص داد. مانند :

آخوَه ← آلاخ ← مذکر الحقائق ← الحديقة ← مونث

اسم از نظر تعداد:

۱-مفرد ۲-مثنی ۳-جمع

مفرد

مفرد نشانه هایی برای مذکر ندارد یعنی مفرد مذکر هیچ نشانه ای ندارد اما مونث نشانه اش ه تانیث می باشد

مثال : مفرد مذکر ← المعلم مفرد مونث ← المعلمه

مثنی

اسم مثنی دو علامت دارد : (انِ) و (اینِ)

مانند: طالبانِ طالبینِ طالبتانِ طالبتینِ

جمع

۱-جمع سالم ۲-جمع مکسر

اسم مذکر با (ونَ) و (ینَ) جمع مذکر سالم نامیده می شود.

مثال: معلمونَ معلمینَ

اسم مونث با (ات) جمع مونث سالم نامیده می شود.

مثال : معلمات

جمع برخی اسم ها مکسر یعنی شکسته است. در این جمع شکل مفرد کلمه تغییر می کند اما هیچ قاعده و علامتی ندارند.

مثال : طفل = اطفال عبره = عِبَر

نکته

اگر نشانه های مثنی و جمع به انتهای اسم مفرد اضافه شود آن اسم مثنی و جمع می شود. بنابراین این نشانه ها اگر از آخر اسم حذف شوند آن اسم باید مفرد شود .

اسم اشاره:

اسم های اشاره نزدیک

اسم اشاره مفرد اسم اشاره مثنی اسم اشاره جمع

اسم اشاره مفرد

برای مذکر با هذا و برای مونث از هذه استفاده می کنیم.

مثال : هذا الصف هذه الحقیبه

اسم اشاره مثنی

برای مذکر از (هذان) و (هذین) استفاده می شود و برای مونث نیز (هاتان) و (هاتین) استفاده می کنیم.

مثال : هذان الطالبانِ هذین الطالبینِ

هاتان الطالبتانِ هاتین الطالبتینِ

اسم اشاره جمع

چه برای مونث و چه برای مذکر چون جمع است از هولاء استفاده می شود

مثال: هولاء اللّاعبونِ هولاء اللّاعباتِ

اسم های اشاره دور

مفرد جمع

مفرد

برای مفرد از (ذلک) و برای مونث از (تِلْک) استفاده می شود.

مثال: ذلک الرَّجُلُ تِلْکَ البنتِ

جمع

هم برای مونث هم برای مذکر از (اولئک) استفاده می شود

مثال : اولئک مجاهدونِ اولئک مجاهداتِ

اسم اشاره مکانی:

نزدیک

برای مذکر و مونث از (هنا) استفاده می شود

دور

برای مذکر و مونث از (هناک) استفاده می شود

اعداد :

۱- اصلی ۲- ترتیبی

اعداد اصلی

برای شمارش هستند

مثال : واحد ، اثنان ، ثلاثة ، اربعة ، خمسة

اعداد ترتیبی

در ایرانی ترجمه اش می شود : اُم و اُمین

مثال : الاول ، الثاني ، الثالث ، الرابع ، الخامس

"ساعت در عربی"

بیان ساعت در عربی بر این پایه است : ال + عدد ترتیبی + هـ

مثال : الثالثه تماما = ساعت سه الثالثه و الربع - ساعت سه و ربع

الثالثه و النصف = ساعت سه و نیم الرابعه الاربعه = یک ربع مانده به چهار

افعال:

۱- فعل ماضی ۲- فعل مضارع

"فعل ماضی"

جمع	مفرد	
نحن کَتَبْنَا	انا کَتَبْتُ	اول شخص (من/ما)
انتما کَتَبْتُمَا (مثنی) انتم کَتَبْتُمْ (مذکر) انتن کَتَبْتُنَّ (مونث)	مذکر: انت کَتَبْتَ مونث: انت کَتَبْتِ	دوم شخص تو/شما
هما کَتَبَا (مذکر مثنی) / کَتَبَتَا (مونث مثنی) هم کَتَبُوا (مذکر) هن کَتَبْنَ (مونث)	مذکر: هو کَتَبَ مونث: هی کَتَبَتْ	سوم شخص او/آنها (ایشان)

"فعل مضارع"

مفرد	جمع	
اول شخص (من/ما)	انا أَكْتُبُ نحن نَكْتُبُ	
دوم شخص تو/شما	مذكر: انتَ تَكْتُبُ مونث: انتِ تَكْتُبِينَ انتما تَكْتُبَانِ (مثنی) انتم تَكْتُبُونَ (مذكر) انتن تَكْتُبْنَ (مونث)	
سوم شخص او/آنها (ایشان)	مذكر: هو يَكْتُبُ مونث: هي تَكْتُبُ هما يَكْتُبَانِ (مذكر مثنی/ تَكْتُبَانِ (مونث مثنی) هم يَكْتُبُونَ (مذكر) هن يَكْتُبْنَ (مونث)	

"فعل امر حاضر ۱"

۱- در زبان عربی فعل امر حاضر را از شش صیغه مخاطب فعل مضارع (انت، انتِ، انتما، انتما، انتم، انتن) می سازیم.

۲- از اول این شش صیغه حرف (ت) را حذف می کنیم و به جای آن همزه (ا) می آوریم .

۳- با توجه به عین الفعل حرف مضارع (حرکت حرف وسط در ریشه فعل مضارع) به همزه حرکت می دهیم؛ به صورتیکه اگر حرکت حرف وسط در مضارع فتحه (ا) یا کسره (اِ) باشد، همزه ما کسره (اِ) می گیرد؛ ولی اگر حرکت حرف وسط در مضارع ضمه (اُ) باشید، همزه ما ضمه (اُ) می گیرد.

۴- در صیغه مفرد مذکر امر، حرف آخر ساکن می شود ولی در مفرد مونث حرف (ن) حذف می شود.

نکته

معمولا در جمله هایی که فعل امر داریم کلمات (یا ، ایها ، ایتها) وجود دارد.

مثال

کلمات زیر را به صورت فعل امر بنویسید.

تَخْرُجُ تَخْرُجِينَ

تَذْهَبُ تَذْهَبِينَ

تَجْلِسُ تَجْلِسِينَ

پاسخ

تَخْرُجُ ← اَخْرُجْ ← اُخْرُجْ ← اُخْرُجْ

تَخْرُجِينَ ← اَخْرُجِيْنَ ← اُخْرُجِيْنَ ← اُخْرُجِيْ

تَذْهَبُ ← اَذْهَبْ ← اِذْهَبْ ← اِذْهَبْ

تَذْهَبِينَ ← اَذْهَبِيْنَ ← اِذْهَبِيْنَ ← اِذْهَبِيْ

تَجْلِسُ ← اَجْلِسْ ← اِجْلِسْ ← اِجْلِسْ

تَجْلِسِينَ ← اَجْلِسِيْنَ ← اِجْلِسِيْنَ ← اِجْلِسِيْ

نکته

همزه یا کسره (اِ) میگیرد یا ضمه (اُ) .

"فعل امر ۲"

در فعل امر ۱ با دو صیغه فعل امر (مفرد مذکر مفرد مونث) انت و انت آشنا شدیم ؛ در این درس با سایر صیغه های فعل امر مثنی : انْتُمَا انتُّمَا ، جمع مذکر : انْتُمْ و جمع مونث : انْتُنَّ آشنا می شویم .

طریقه ساخت :

تمام دستور هایی را که برای ساخت فعل امر در فعل امر ۱ خواندیم در این درس نیز به کار می بریم ؛ علاوه بر آن در پایان تمام صیغه های فعل امر حرف (ن) را حذف می کنیم " به جز صیغه جمع مونث (انتن) "

نکته : چون که (ن) ضمیر هست نمی شود حذفش کرد

نکته : در جمع مذکر بعد از حذف (ن) یک (الف) به آخر فعل اضافه می شود که نوشته می شود ولی خوانده نمی شود

مثال :

تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ

تَذْهَبِينَ ← اِذْهَبِي

تَذْهَبَانِ ← اِذْهَبَا

تَذْهَبَانِ ← اِذْهَبَا

تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا

تَذْهَبْنَ ← اِذْهَبْنَ

"فعل نهی"

- فعل نهی را از فعل مضارع میسازیم (در درس ۵ و درس ۶ کتاب، با ۶ صیغه مخاطب آشنا میشویم)

۲- به اول تک تک این صیغه ها حرف "لا" ی نهی ("لا" ی ناهیه) اضافه میکنیم .

۳- حرف آخر فعل را در صیغه مفرد مذکر ساکن میکنیم و در بقیه صیغه ها

حرف "ن" را حذف می کنیم به جز جمع مؤنث .

مثال:

مفرد	مثنی	جمع	
تَصْبِرُ	تَصْبِرَانِ	تَصْبِرُونَ	مذکر
تَصْبِرِينَ	تَصْبِرَانِ	تَصْبِرْنَ	مؤنث

اضافه کردن "لا" ی منفی

مفرد	مثنی	جمع	
لا تَصْبِرُ	لا تَصْبِرَانِ	لا تَصْبِرُونَ	مذکر
لا تَصْبِرِينَ	لا تَصْبِرَانِ	لا تَصْبِرْنَ	مؤنث

حرف آخر فعل را در صیغه مفرد مذکر ساکن میکنیم و در بقیه **صیغه** ها

حرف "ن" را حذف می کنیم به جز جمع مؤنث:

	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	لا تَصْبِرْ	لا تَصْبِرَانِ	لا تَصْبِرُونَ
مؤنث	لا تَصْبِرِينَ	لا تَصْبِرَانِ	لا تَصْبِرْنَ

نتیجه:

	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	لا تَصْبِرْ	لا تَصْبِرَا	لا تَصْبِرُوا
مؤنث	لا تَصْبِرِي	لا تَصْبِرَا	لا تَصْبِرْنَ

این الف خوانده نمیشود

ثابت می ماند و تغییر نمیکند

انواع ترکیب در زبان عربی:

در زبان عربی دو نوع ترکیب داریم

الف ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)

ب ترکیب وصفی (موصوف و صفت)

الف) ترکیب اضافی:

ترکیب اضافی از اسم + اسم / اسم + ضمیر ساخته می شود.

مثال:

ثمره الجَد ← اسم + اسم

کتابه ← اسم + ضمیر

نکته:

در زبان عربی مضاف هیچگاه الف و لام و تنوین نمی گیرد اما مضاف

الیه می تواند الف و لام بگیرد یا تنوین بگیرد یا هیچ کدام!

مثال:

طالب المدرسة / کتاب طالب / مدينة بغداد

ب) ترکیب وصفی:

موصوف اسمی است که یک یا چند ویژگی برایش می آوریم که صفت
نامیده می شوند مانند:

طالب مجد

نکته:

باید بدانیم که در عربی صفت تابع موصوف خود است؛ یعنی، اگر
موصوف مفرد مذکر ، مثنی ، جمع ... باشد صفت هم از موصوف تبعیت
می کند

مثال:

الطالبات العالمات

نکته:

هر گاه موصوف جمع غیر انسان (غیر عاقل) و یا جمع مکسر غیر انسان باشد ، صفت آن غالبا به صورت مفرد مونث می آید. مثال:

کُتِبَ مُفِيدَةٌ / القِطَارَاتُ السَّرِيعَةُ / المَوَادُّ الْکِیمِیَاوِیَّةُ

نکته:

هرگاه اسمی یای مشدد (یّ / یَّة) داشته باشد، برای موصوف خود صفت قرار می گیرد

مثال:

أَثَرٌ تَارِیْخِیّ / قَلْعَةٌ تَارِیْخِیَّةٌ / نَافِذَةٌ حَدِیدِیَّةٌ

نکته:

هر اسمی که نشانه های مثنی و جمع مذکر سالم بگیرد تنوین نمی گیرد

مثال:

جُنُودٌ مُؤْمِنُونَ

آمین:	ایمن	سأل:	درخواست کرد، پرسید (مضارع: يسأل)
ابتداءً:	شروع شد (مضارع: يبتدئ)	صعب:	سختی ها «مفرد: صعب»، مشکلات
أتقنى:	آرزو می کنم	عام:	سال
بتين:	پسران		عام دراسي: سال تحصیلی
تخرج:	دانش آموخته شد (مضارع: يتخرج)	قيام:	برخاستن
تلاميذ:	دانش آموزان «مفرد: تلميذ»	مستشفى:	بیمارستان
خذ:	بگیر، بردار، ببر (ماضی: أخذ / مضارع: يأخذ)	مماة:	مرگ = موت ≠ حیاة
دراسة:	تحصیل، درس خواندن «دراسي: تحصیلی»	ممر المشاة:	گذرگاه پیاده (مشاة یعنی پیادگان و جمع ماشی است.)
درس:	درس داد (مضارع: يدرس) مصدر: تدریس	منطقة تعليم المرو:	پارک آموزش ترافیک
ذهب:	رفتن تريدون الذهاب: می خواهید بروید	موقف:	ایستگاه
درس:	درس خواند	تبقى:	می مانیم (ماضی: بقي / مضارع: يبقى)
رصيف:	پیاده رو	ها:	هان، بدان، آگاه باش
زاد:	زیاد کرد، زیاد شد (مضارع: يزيد)	يُحذَر:	هشدار می دهد (ماضی: حذر)
زار:	زیارت کرد (مضارع: يزور)	يمشون:	راه می روند (ماضی: مشي / مضارع: يمشي)
ساعدك الله:	خدا قوت (ساعد: کمک کرد / يساعد: کمک می کند)		

"درس دوم"

مصدر: ایمان

آمَنَ:	ایمان آورد (مضارع: يُؤْمِنُ)	سَقَرًا:	پوشاند، پنهان کرد مضارع: يَسْتُرُ
أَحَبُّ:	محبوب‌ترین	شَاوِنُ الْجَوَال:	شارژر موبایل
إِشَارَاتُ الْمُرُورِ:	علامت‌های راهنمایی و رانندگی	سَقَاوَةٌ:	بدبختی
	إِدَارَةُ الْمُرُورِ: اداره راهنمایی و رانندگی مُرُور: گذر کردن	صَحِيفَةٌ:	روزنامه «جمع: صُحُف» صَحِيفَةٌ جِدَارِيَّة: روزنامه دیواری
أَلْصَح:	اندرزگوترین	صَدَمَ:	برخورد کرد (مضارع: يَصْدِمُ)
أَيُمْكِنُ أَنْ تَرْجِعَ:	آیا امکان دارد برگردی؟	فَجَاءَهُ:	ناگهان
بُكَاء:	گریه کردن، گریه	فُتِحَ:	زشتی
نَالِي:	بعدی الْيَوْمَ الثَّالِي: روز بعد	لَقَدْ:	قطعاً
تُعْطِينِي:	به من می‌دهی أَنْ تُعْطِينِي: که به من بدهی	لِمَ:	برای چه (لِ + ما)
تَفَضَّلَ:	بفرما	مَا:	آنچه
تَكَلَّمَ:	صحبت کرد (مضارع: يَتَكَلَّمُ)	مَحَلَّ:	مغازه «جمع: مَحَلَّات»
جِهَةٌ:	جهت (مسیر)	مَقْعُ الْأَسْفَ:	متاسفانه
ذَكِّي:	باهوش	لَادِي:	صدا زد (مضارع: يُنَادِي)
رَصِيد:	شارژ (اعتبار مالی)	هَادِي:	آرام
رَقَدَ:	بستری شد، خوابید (مضارع: يَرْقُدُ)	يَسْدُونَ:	می‌بندند (ماضی: سَدَ / مضارع: يَسْدُ)

زاهد = پارسا

عمال = کارگر

مضارع: منادی

"درس سوم"

أُجْرَة:	کرایه، مُزد	عَدَوُ:	دشمن «جمع: أَعْدَاء»
إِخْوَان:	یاران، برادران «مفرد: أَخ»	غَضِبَ:	خشمگین شد (مضارع: يَغْضَبُ)
إِعْتَذَرَ:	معذرت خواست (مضارع: يَعْتَذِرُ)	غَضَبَان:	خشمگین
أَعْجَزَ:	ناتوان ترین	قَاطِعُ الرِّجْمِ:	بُرندۀ پیوند خویشان
تَوَجَّدَ:	وجود دارد	قَبَّلَ:	بوسید (مضارع: يُقَبِّلُ)
جَسَرَ:	پُل «جمع: جُسُور»	قَسَمَ:	تقسیم کرد (مضارع: يُقَسِّمُ)
حَسِبَ:	پنداشت (مضارع: يَحْسِبُ)	كَشَفَ:	آشکار کرد (مضارع: يَكْشِفُ)
خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفًا:	بیست و پنج هزار	لَا تَرْكَبُ:	سوار نمی شویم «ماضی: رَكِبَ»
رَجَاءُ:	لطفاً «رَجَاءُ: امید»	مَخْزَنُ:	انبار «جمع: مَخَازِنُ»
رَجِيمُ:	رانده شده	مَرَأَتُ صَحِيَّةٌ:	سرویس بهداشتی
شَغْلُ:	روشن کن «ماضی: شَغَلَ / مضارع: يُشَغِلُ»	مُعْطَلُ:	خراب
عَجَزَ:	ناتوان شد (مضارع: يَعْجِزُ)	مُكَيِّفُ:	کولر

درس چهارم:

أَبْحَاثُ:	پژوهش‌ها «مفرد: بَحْثُ»	زَاَحْمَتُكَ:	شما را به زحمت انداختم
إِخْتَرَقَ:	آتش گرفت (مضارع: يَخْتَرِقُ)	شَبَابُ:	جوانان «مفرد: شَابٌ»، دوره جوانی
أَدَاءُ:	به جا آوردن، انجام دادن	صَرَخَ:	فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ) = صَرَخ
إِذْ:	آن گاه	صَلَّى:	نماز خواند (مضارع: يُصَلِّي) = صلاة
أَصَابُ:	برخورد کرد (مضارع: يُصِيبُ)	عَصَفَ:	وزید (مضارع: يَعِصِفُ)
أَفْرِقَ:	تیم‌ها، گروه‌ها «مفرد: فَرِيقٌ»	فَرَجَ:	گشایش، رهایی از سختی
إِنْكَسَرَ:	شکسته شد (مضارع: يَنْكَسِرُ)	فَقِدَ:	از دست داد (مضارع: يَفْقِدُ) = فُقد
بَغْتَةً:	ناگهان = فجأة	مُحَاوَلَةٌ:	تلاش کردن
تَعَدِلُ:	برابر است	مَضَى:	گذشت (مضارع: يَمْضِي)
تَقْتَرِبُ مِنَّا:	به ما نزدیک می‌شود (ماضی: اقْتَرَبَ)	مَطَرُ:	باران «جمع: أَمْطَارٌ» برف، تگرگ = ثَلَج
جَامِعَةٌ:	دانشگاه	مُواصَلَةٌ:	ادامه دادن
حَرْبُ:	جنگ «حَرْبِيَّةٌ: جنگی»	مِياه:	آب‌ها «مفرد: ماءٌ»
حَيَاكَ اللَّهُ:	زنده باشی	نَبَاتَاتُ:	گیاهان «مفرد: نَبَاتٌ»
دُخَانُ:	دود	نَزَلَ:	پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ)
رياح:	بادها «مفرد: رِيحٌ» مؤنث است	مصدر: نزول	

"درس پنجم"

قَرَعَ: کوبید = طَرَقَ (مضارع: يَقْرَعُ)	أَسَد: شیر
كَبَرَ: بزرگسالی	تَغَلَبَ: روباه
كَلَبَ: سگ	ثَقِيلُ السَّمْعِ: کم شنوا «ثَقِيل: سنگین + سَمْع: شنوایی»
لَا تَحْلِفْ: سوگند نخور (ماضی: حَلَفَ)	جَدَّ: کوشید (مضارع: يَجِدُّ)
لَجَّ: پافشاری کرد (مضارع: يَلِجُ)	جَرَّحَ: زخمی کرد (مضارع: يُجَرِّحُ)
مَاتَ: مُرد (مضارع: يَمُوتُ)	حَاوَلَ: تلاش کرد (مضارع: يُحَاوِلُ)
مَصِيرَ: سرنوشت	حَدِيقَةُ الْخَيَواناتِ: باغ وحش
نَجَّاحَ: موفقیت	رَانَدَ: جلودار
نَقَصَ: کم شد (مضارع: يَنْقُصُ)	سَكَتَ: ساکت شد (مضارع: يَسْكُتُ)
وَلَجَّ: داخل شد = دَخَلَ مصدر: وُلُوج=دخول	شَجَعَ عَلَى: تشویق کرد به (مضارع: يُشَجِّعُ)
	ظَنَّ: گمان کرد (مضارع: يَظُنُّ)

مصدر: لِجَاجَت

مصدر: نُقْصَان

مصدر: سَكُوت

مصدر: ظَنٌّ

"درس ششم"

مصدر: استلام

شیشه عطر	رُجَاةٌ عِطْرُ:	دریافت کرد (مضارع: يَسْتَلِمُ)	اِسْتَلَمَ:
روزه	صَوْم:	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	بَسَمَلَةً:
عطر زد (مضارع: يُعْطِرُ)	عَطَرَ:	یاد گرفت (مضارع: يَتَعَلَّمُ)	تَعَلَّمَ:
تغییر داد (مضارع: يُغَيِّرُ)	غَيَّرَ:	جشن عروسی	حَفْلَةُ زَوَاج:
ملامت کرد (مضارع: يَلْمُ)	مصدر: مَلَامَةٌ لَامَ:	«حَفْلَةُ مِيلَاد: جشن تولد»	
نمونه	مِثَالِي:	دور کرد، دفع کرد، پرداخت (مضارع: يَدْفَعُ / مصدر: دَفَعَ)	دَفَعَ:
شلوغ	مُزْدَجِم:	مردود	مصدر: رُسُوب رَاسِب:
پرونده	مِلَف:	بستری	مصدر: رِقُود رَاقِد:
خوابید (مضارع: يَنَامُ / مترادف: رَقَدَ)	نَامَ:	بو	رائحة:
فعال، بانشاط	نَشِيط:	مردود شد (مضارع: يَرُسِبُ)	رَسَبَ:
و عبارت است از	وَهِيَ:	رحمت	رَوْح:

"درس هفتم"

آلة:	دستگاه «جمع: آلات» آلة طباعة: دستگاه چاپ	طَبَعَ:	چاپ کرد (مضارع: يَطْبَعُ)
أَحْسَنَ عَمَلًا:	کاری را نیکو انجام داد	طَرَدَ:	با تندی راند (مضارع: يَطْرُدُ)
أدوات:	ابزارها «مفرد: أداة»	طُفُولَة:	کودکی
أَضَاعَ:	تباه کرد (مضارع: يُضِيعُ)	عَرَبَة:	واگن، گاری
أَنْقَذَ:	نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ)	كَثُرَ:	زیاد شد (مضارع: يَكْثُرُ)
بَضَائِعَ:	کالاها «مفرد: بضاعة»	كَمَّلَ:	کامل کرد
بَطَّارِيَّة:	باتری	كِيْمِيَاوِي:	شیمیایی
تِمَثَال:	تندیس «جمع: تماثيل»	مُسَجِّل:	دستگاه ضبط
رَئِيسِي:	اصلی	مَطْبَعَة:	چاپخانه «جمع: مطابع»
شَرِكَة:	شرکت	نَفَقَات:	هزینه‌ها «مفرد: نفقة»
صِنَاعَة:	صنعت «صناعية: صنعتی»	نَوْم:	خواب
طاقة كهربائية:	نیروی برق گهزباء: برق	وَضَعَ:	گذاشت «مترادف: جَعَلَ»
		يَدُورُ عَلَى:	می‌چرخد دور ...

مصدر: اضاعة

مصدر: انقاذ

"درس هشتم"

مصدر: استخراج		عَمَلٌ:	
بِیرون آورد (مضارع: یَسْتَخْرِجُ)		کارگران «مفرد: عامل»	
مصدر: اشتغال		ماضی استمراری	
اِسْتَعْلَ:		كَانْتُ أَشْتَغِلُّ:	
کار کرد (مضارع: یَشْتَغِلُ)		کار می کردم	
مؤنث		لا بَأْسَ:	
بِئْرَ:		اشکالی ندارد	
چاه		لا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ:	
مؤنث		وظیفه بود:	
تَعَالَ:		تشکر لازم نیست	
بیا		ما کانتَ عِنْدِي:	
مؤنث		نداشتم	
ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ:		مُتَّحِفٌ:	
سی		موزه	
دَلِيلٌ:		مُكْرَمٌ:	
راهنما		گرامی داشته شده	
سَيَّارَةُ الْأُجْرَةِ:		نُقُودٌ:	
تاکسی		پول، پولها	